

بررسی و نقد:
«فقه و سیاست در ایران معاصر»
(فقه سیاسی و فقه مشروطه)

محقق خراسانی
پژوهشگر فقه سیاسی

چکیده

از جمله آثار تولیدی در حوزه فقه سیاسی، که البته ناظر به متون تولید شده فقه سیاسی در پیش از انقلاب نگاشته شده، دو جلد کتاب با عنوان «فقه و سیاست در ایران معاصر» است که اثر مرحوم دکتر فیرحی می‌باشد. فیرحی با دغدغه‌ای روشنفکرانه و عموماً بر اساس چارچوب‌های غربی به بازخوانی فقه و فقه سیاسی اسلامی و شیعی پرداخته است. نوشتار حاضر در صدد است به معرفی، بررسی و نقد جلد اول از این مجموعه دو جلدی بپردازد. در ادامه پس از معرفی و گزارش محتوای اثر، به برخی از نقاط قوت و نیز نقطه ضعف کتاب در دو حوزه ساختار و محتوا اشاراتی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: نقد، فقه و سیاست، فقه سیاسی، فقه مشروطه، فیرحی



شماره سوم
پاییز و زمستان
۱۳۹۹

مقدمه

شناسایی، معرفی و نقد و بررسی آثار تولیدی در هر یک از حوزه‌های علوم، خصوصاً علوم دینی، علی‌الخصوص حوزه‌های نوپدید و پیرامون مسائل و موضوعات مستحدث، یکی از ضرورت‌های تولید فکر و اندیشه و بسط و گسترش آن به شمار می‌رود.

یکی از حوزه‌های علوم دینی و شیعی که در طول تاریخ به طور مبسوط مورد توجه و التفات قرار نگرفته - البته این عدم التفات ناشی از فقدان شرایط و نه قصور فقیهان بوده است - حوزه فقه سیاسی و به عبارت دیگر حوزه‌های اجتماعی و حکومتی و سیاسی فقه، و به بیان سوم و روش‌تر و بهتر، رویکردی حکومتی و سیاسی به فقه بوده است.

آثار تولیدی در این حوزه در عالم تشیع، عموماً مربوط به پس از انقلاب اسلامی ایران است و پیش از آن شاید به تعداد انگشتان دست نیز نتوان اثری فقهی با رویکردی سیاسی نشان داد. با این همه در دوره مشروطه و نیز پیش از آن در دوره صفویه معدود آثاری در این زمینه وجود دارد. عوائد الایام نراقی و تنبیه الامه نائینی در جرگه این آثار قرار دارند. پس از انقلاب اسلامی اما، طبق مآخذشناسی نگارنده این سطور، در حدود شصت عنوان اثر مستقل با عنوان و ترکیب «فقه سیاسی»، «فقه اجتماعی» و «فقه حکومتی» تولید و عرضه شده است. آثار مرتبط با این حوزه نیز که عنوان مشیر به موضوع ندارد، اما در لابلای مباحث آن به این امور پرداخته شده خارج از شماره می‌نماید.

از جمله آثار تولیدی در حوزه فقه سیاسی، که البته ناظر به متون تولید شده فقه سیاسی در پیش از انقلاب نگاشته شده، دو جلد کتاب با عنوان «فقه و سیاست در ایران معاصر» است که اثر مرحوم دکتر فیرحی می‌باشد. فیرحی با دغدغه‌ای روشنفکرانه و عموماً بر اساس چارچوب‌های غربی به بازخوانی فقه و فقه سیاسی اسلامی و شیعی پرداخته است. نوشتار حاضر در صدد است به معرفی، بررسی و نقد جلد اول از این مجموعه دو جلدی بپردازد. در ادامه پس از معرفی و گزارش محتوای اثر، به برخی از نقاط قوت و نیز نقطه ضعف کتاب در دو حوزه ساختار و محتوا اشاراتی خواهد داشت.

گفتنی است در تهیه یادداشت حاضر علاوه بر مطالعه اصل کتاب و یادداشت برداری از آن، از دیگر آثار و مصاحبه‌های جناب فیرحی و نیز دیگر آثار مرتبط با این اثر از نویسندگان دیگر استفاده شده است.

۱. معرفی و گزارش محتوای اثر

کتاب فقه و سیاست در ایران معاصر، جلد اول از مجموعه‌ای با همین عنوان است که به مسئله فقه سیاسی و فقه مشروطه پرداخته است. جلد دوم این مجموعه به مسئله فقه و حکومت دای اختصاص یافته است. جلی اول از این مجموعه شامل مقدمه، دو بخش اصلی و نه فصل در ۵۲۲ صفحه می‌باشد.

با توجه به اهمیت مقدمه این اثر در معرفی کتاب و مبانی، ادعاها و روش‌های مورد استفاده در آن، مقدمه با تفصیل بیشتری گزارش خواهد شد و در ادامه مروری اجمالی بر فصول مختلف کتاب خواهیم داشت.



شماره سوم

۱,۱. مقدمه: مقدمه کتاب با تقسیم ادوار نسبت فقه و سیاست به دوران جدید و قدیم، از پاییز و زمستان

۱۳۹۹

کاستی منابع این موضوع نسبت به دیگر حوزه‌های فقهی در دوران قدیم، در عین اهمیت و کارایی این موضوع در حیات بشری، یاد می‌کند. دلیل این اهمیت را نیز مدنی بودن انسان و احتیاج او به اجتماع و به تبع آن نیاز ضروری وی به نظم و ابزار برقراری نظم، یعنی نظام سیاسی (حکومت) می‌داند. به دنبال آن از اهمیت و نیز نقش مردم در تعیین حکومت سخن به میان آورده و سه نکته مهم را یادآور شده است: تاثیر عمیق حکومت بد یا خوب در کیفیت زندگی مردم، عدم تعیین شکل و نهادهای حکومتی در ساختاری خاص و قابلیت تغییر و تحول اشکال و نهادهای حکومت متناسب با زمان و مکان و شرایط و در نهایت توان تشخیص حکومت خوب یا بد توسط انسان‌ها. نویسنده در ادامه با طرح چند پرسش، به سراغ نسبت فقه، زندگی امروزی و نظام سیاسی می‌رود: آیا فقه می‌تواند نسبت بین ما و زندگی امروزی و ما و نظام سیاسی کنونی را توضیح دهد؟ چگونه می‌توان نظامی اسلامی و در عین حال امروزی داشت؟ چگونه می‌توان دین و تجدد را بازتعریف کرد و در کنار هم دید؟ نویسنده سپس اثر خود را عهده‌دار ارزیابی پاسخ این پرسش‌ها با تکیه بر امکانات فقه می‌داند. وی در بیانی دیگر، «ارزیابی موقعیت

دموکراسی در جامعه دینی با تکیه بر امکانات دانش فقه» را هدف اصلی خود در این اثر قلمداد می‌نماید. تأکیدات مکرر نویسنده بر مسئله دموکراسی در جای‌جای این اثر و تصریح چندین باره بر آن در مقدمه، بیانگر دغدغه عمیق وی در رابطه با مسئله دموکراسی و رابطه آن با دین و مذهب در جامعه اسلامی است و وی تلاش می‌کند به خاطر ماهیت عملیاتی و اجرایی فقه، این مهم را از رهگذر فقه اثبات نماید. در ادامه برای دستیابی به هدف مزبور پرسه‌های سه‌گانه‌ای طرح می‌شود، که به نظر نویسنده یافتن پاسخ آنها، هدف کتاب را تأمین می‌نماید: الف) دلالت اجتماعی و سیاسی ایمان اسلام کدام و چه مقدار است؟ ب) اگر چنین دلالت‌هایی وجود داشته باشد، به کدام جنبه از جامعه اسلامی امروز مرتبط است؟ ج) ایمان اسلامی چگونه و چه نقشی را در سیاست یک جامعه اسلام جدید ایفا می‌کند؟ (همان). نکته دیگری که مقدمه متذکر شده و در واقع یکی از مبانی این تحقیق به شمار می‌رود، دوگانگی مفهومی «حق» و «حکم» است. در بخش دیگری از مقدمه، ذیل عنوان فقه سیاسی و جامعه جدید، وضعیت و شرایط جامعه جدید را نیازمند ساختار جدید فقه سیاسی و گذار از فقه سیاسی قدیم می‌داند. ظاهراً مقصود وی از این مهم نیز گذار از مسائل قدیمی فقه سیاسی و نه روش‌شناسی استنباط فقه سیاسی است! البته فرض شمول ایده گذار بر روش‌شناسی استنباط نیز، فرضی به کلی غلط نمی‌نماید؛ چه اینکه روش‌شناسی استنباط قدیم در دایره تنگ نظام سلطانی گرفتار بود و امروز با رهایی از آن چارچوب ضیق، نیازمند بسط و تکامل روش‌شناسی استنباط و فقاقت هستیم.

فیرحی مدعی است در این اثر هرگز از امکان و یا عدم امکان فقه سیلسی سخن نخواهد گفت، زیرا فقه و فقیهان به طور تاریخی درگیر سیاست و به ویژه دولت جدید بوده اند و مهمترین دلیل برای امکان هر شیء البته وقوع آن است و این امر برای تاریخ ما «امر واقع» است. ۱. وی در ادامه از حضور دوگانه فقه اسلامی در دوره جدید در سیاست مدرن سخن به میان آورده است: یک) شهروندی مسلمین در جوامع و دولتهای جدید و به تبع آن حضور فقه و صدور حکم برای مکلفین در این فضاها؛ دو) پیشینه تاریخی حضور فقه در متن حکومت و خلافت

۱. درباره این روش اثبات نسبت دین و سیاست، نقدی در بخش نقد روشی این اثر در بخش پایانی یادداشت ارائه شده است.

عمدتاً در میان اهل سنت) و میراث داری امروزین فقه از آن حضور و استفاده دولت و سیاست جدید از این میراث.

در ادامه به مقایسه فقه و سیاست و کلام سیاسی پرداخته شده و حوزه هر کدام از دیگری تبیین و تفکیک شده است.

در نهایت نیز فیرحی به این مهم اشاره کرده است در اثر حاضر تلاش می‌کند دستگاه و عملکرد فقه سیاسی را با توجه به منابع و سستهای فکری متفاوت طرح و ارزیابی نماید. برای این هدف، تحولات فقه سیاسی شیعه در ایران معاصر، از مشروطه تاکنون را در دستور کار خود قرار داده است. به نظر وی پرداختن به فقه سیاسی و مسائل و دستگاه آن در عصر حاضر به دلیل رواج دموکراسی خواهی در جهان اسلام و به دنبال آن بحران فقه سیاسی در این حوزه است.

و چنین است که نویسنده با دغدغه‌ای دموکراسی خواهانه در کل اثر و در فصول متعدد تلاش میکند منافرت و دوگانگی دین و دموکراسی و به دنبال آن فقه و دموکراسی را رد نماید!

شماره سوم

پاییز و زمستان

۱۳۹۹

۱،۲. بخش اول: بخش اول کتاب با عنوان «دستگاه فقه سیاسی» در قالب چهار فصل به

بررسی مفاهیم و کلیاتی همچون ماهیت فقه و امر سیاسی و نیز مبانی و مسائل قدیم و جدید اختصاص یافته است.

فصل اول این اثر با عنوان «فقه و فقه سیاسی» به شرح و بررسی فقه و فقه سیاسی، مبانی و مفروضات فقه سیاسی (انسان شناسی، ضرورت وحی، جهان و جهان نص، اجتهاد) و ورش شناسی فقه سیاسی (شامل کالبدشناسی فقه سیاسی و روش شناسی مکاتب فقه سیاسی) می‌پردازد. قسمت آغازین این فصل عهده‌دار بررسی لغوی و مفهومی فقه، از زبان فقهای مختلف است. در ادامه به نقل از علامه حلی در کتاب «تذکره الفقها» فقه را به چهار باب کلان عبادات، قراردادهای، ایقاعات و احکام تقسیم و در نهایت فقه سیاسی را زیرمجموعه باب چهارم، یعنی احکام قرار می‌دهد. سپس به مبانی و مفروضات فقه سیاسی اشاره کرده و مهمترین آنها را درک رایجی می‌داند که در جهان اسلام از سه مفهوم انسان، وحی، و اجتهاد وجود دارد. در ادامه به روش‌شناسی فقه سیاسی می‌پردازد و در ابتدای آن به این نکته بسیار مهم اشاره می‌کند که «قرار دادن پسوند اسلامی در کنار نام یک نظام سیاسی امری اختیاری نبوده و نیست، بلکه مستلزم

بکارگیری قواعد روش‌شناسی تعیین کننده است». البته به این نکته نیز توجه می‌دهد که در دوره جدید، تعریف مشخص و بطور گسترده پذیرفته شده‌ای از مفهوم نظام سیاسی اسلامی وجود ندارد. در حقیقت، نویسندگان معتقد است در شرایطی که امواج قوی بیداری اسلامی نشان از ادامه حیات اسلام سیاسی می‌دهند، فقه سیاسی از فقدان یک روش سیاسی اسلامی روشن در مواجهه با تهاجم دموکراسی‌های غربی رنج می‌برد. در ادامه نویسنده به روش‌شناسی مکاتب فقهی سیاسی سنتی اهل سنت، سلفی‌گری و نوسلفی‌گری به عنوان یک روش و در ادامه به روش‌شناسی فقه سیاسی شیعه می‌پردازد و تفاوت‌های آنها را با یکدیگر برمی‌شمارد.

وی در این فراز تلاش می‌کند با بیان اصولی از طریق تاریخچه و مقدمات مناسبی مانند فقه المقاصد و احکام زندگی سیاسی، سلفیه یا روش‌شناسی و سیاست به فقه سیاسی شیعه برسد و لذا سعی می‌کند با نگرشی بر «فقه سیاسی و امامت» و «فقه سیاسی قیاس»، فقه سیاسی شیعه را تبیین نماید.

وی از منظر روش‌شناسی نیز تلاش می‌کند تا با تأویلی جامع از دین، دموکراسی خواهی را در درون آن بگنجانند. این چنین است که وی با تأکید بر «دوگانگی مفهوم حق و حکم» سعی می‌کند تا روایتی از فقه تشیع را بازخوانی کند که دامنه حق را فراختر از حکم به حساب آورد و بدین ترتیب فرصتی را به بار نشانند که دموکراسی بتواند بر مسند حکومت قرار گیرد.

فصل دوم کتاب با عنوان «فقه شیعه و ماهیت امر سیاسی» آغاز می‌شود. این فصل دربردارنده موضوعاتی نظیر امر سیاسی؛ امر سیاسی و مسئله حق و حکم؛ تمایز حق و حکم؛ منشأ و مبانی حق و حکم؛ مجاری تولید حق؛ عقل، اباحه و حق؛ عمومات شرع اباحه و حق؛ شریعت، مالکیت و حق؛ و رابطه حق و حکم است.

به اعتقاد نویسنده فقه سیاسی به لحاظ شرط عصمت در دولت آرمانی شیعه، از آن روی که عصمت قابل ارجاع به آرای عمومی نیست، اصل اختیار/ انتخاب را در امامت معصوم (ع) انکار می‌کند. بر همین اساس وی ابتدا به موضوع مرجع تصمیم‌گیری سیاسی در باور شیعه می‌پردازد و میان دوران حضور و عصر غیبت امام معصوم تفکیک قائل می‌شود. افزون بر این وی به این نکته مهم نیز اشاره می‌کند که در دوره غیبت هنوز اجماعی در باب چگونگی نظام سیاسی مطلوب حاصل

نشده است. در ادامه به این موضوع می‌رسد که امر سیاسی در دولت جدید در جهان اسلام، بر خلاف دولت های سنتی اسلامی، ماهیتی دو وجهی پیدا کرده است، ترکیبی از حکم شرعی و حقوق عمومی یا تلفیقی از حکم و حق. سپس معمایی را مورد اشارت قرار می‌دهد که امروزه پیش روی جوامع اسلامی قرار گرفته است، معمایی که عبارت است از «اهمیت یافتن روزافزون نهادهای دموکراتیک و نفی پذیرش موقعیت حاشیه‌ای مذهب». در ادامه این فصل نویسنده به بررسی تخصصی و مفهومی نسبت میان فقه شیعه و امر سیاسی می‌پردازد تا خواننده را در مسیر مناسبی برای فهم موضوع اصلی کتاب یعنی ارتباط میان دین و تجدد یا به تعبیری، اسلام و دموکراسی قرار دهد.

در **فصل سوم** کتاب با عنوان «مبنای قدیم، مسائل جدید» مهمترین دغدغه نویسنده تأمل در مسائل سیاسی در جامعه مدرن است، بنابراین فهم رابطه دین و سیاست مدرن لاجرم پرسش

مهمی را فراروی او قرار می‌دهد که: «نسبت دین و سیاست مدرن در جامعه اسلامی معاصر چگونه است؟». وصول به پاسخ این پرسه مهم نیازمند بررسی و پاسخ به پرسه‌های دیگری، از

قبیل پرسه‌های ذیل است: دین و بویژه پیامبری یا نبوت اسلامی چه نسبتی با امر سیاسی دارد؟

سنت تاریخی دوره میانه اسلام چه رابطه ای با سیاست دارد؟ رابطه سیاست و تجدد در جامعه معاصر ما چگونه است؟ و این که نسبت دین و سیاست مدرن در جامعه معاصر ما چگونه است؟ در این فصل تلاش می‌شود تا پاسخ‌هایی معقول و مستدل برای هر کدام از این پرسش‌ها ارائه گردد، پاسخ‌هایی که ما را در موقعیت مناسبی برای تحلیل رابطه میان دین و سیاست مدرن قرار می‌دهند. نویسنده برای وصول به چنین جوابی، به تشریح و تفصیل موضوعاتی از قبیل: مبانی قدیم و مسائل جدید، سیاست و بنیاد واحد ادیان و اصول مشترک ادیان می‌پردازد.

در **فصل چهارم** کتاب با عنوان «فقه سیاسی، نوگرایی و دولت جدید» نویسنده به دنبال یافتن

راهی برای توضیح تنوع و دگرگونی در احکام فقه سیاسی است. در ابتدای این فصل او به موضوع استعاره و نظریه در فقه سیاسی می‌پردازد و و استعاره‌ها را به مثابه نقش و نگارهایی می‌داند که به کمک آنها می‌توان با ماهیت نظریه های فقهی سیاسی بیشتر آشنا شد. در ادامه او به سه استعاره بردگی، وقف و قضا اشاره می‌کند و ارتباط آنها با نظریه سیاسی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.



۱،۳. **بخش دوم:** بخش دوم کتاب با عنوان «فقه و مشروطیت» در قالب پنج فصل تدوین شده است.

فصل اول این بخش - که **فصل پنجم** کتاب محسوب می‌گردد- «در آستانه تأسیس» عنوان گرفته است. در این فصل جنبش مشروطه‌خواهی در ایران را سرآغاز تحول و دگرگونی گسترده در فقه سیاسی شیعه قلمداد شده و از تحولی که مرجع بزرگ شیعه آخوند خراسانی از ضرورت آن سخن می‌گوید، بحث می‌شود. این مرجع عالیقدر تداوم استبداد در قالب نظم سلطانی را به صلاح منافع مسلمانان نمی‌دانست و اعتقاد داشت که به لحاظ شرعی و در مقام مقایسه با نظام سلطانی، مشروطه به شرع نزدیکتر است. در جریان این مباحث است که نویسنده به تشریح مسائلی پیرامون بحران مالیات، پیامدهای فقهی-سیاسی مالیات و آزادی و برابری و... می‌پردازد و در ادامه به مهمترین مناقشات دوره مشروطه اشاره می‌کند و از این میان مهمترین آنها یعنی مناقشه بر سر مالیات (مالیات شرعی و مالیات مدرن) و مناقشه بر سر آزادی و برابری میان فقهای شیعه و نوگرایان را مورد اشارت قرار می‌دهد. در رابطه با مناقشه بر سر مفهوم آزادی و برابری برخی از علمای مخالف مشروطه آزادی و مساوات را مخالف اسلام دانسته و بر این اساس مشروطه را حرام می‌دانستند. اما در سوی دیگر، برخی از علما و مجتهدان حامی مشروطه با درکی تکثرآمیز از مفهوم آزادی و مشروطه آزادی در برابر استبداد را از مستقلات عقلیه و ضروریات مذهب اسلام می‌دانستند.

در **فصل ششم** با عنوان «نائینی و فقه مشروطه» نویسنده با توجه به اهمیت آرا و افکار مرحوم نائینی در باب فقه مشروطه بررسی تفصیلی و نسبتاً کاملی را در مورد آرای نائینی در زمینه مشروطه‌خواهی و فقه مشروطه انجام داده، به شرح رساله تنبیه‌الامه نائینی می‌پردازد و آن را رساله‌ای قاعده‌مند می‌داند که با بهره‌گیری از استدلال‌هایی منظم، توصیه‌هایی عملی را در مورد سیاست روز ارائه می‌دهد. با تکیه بر همین استدلال‌هاست که به بیان نویسنده، نائینی مشروطه‌خواهی و بازاندیشی در دستگاه فقه سیاسی شیعه را بازگشتی مجدد به اصول فراموش شده اسلامی از پس قرن‌ها کج دینی می‌داند! در ادامه این فصل نویسنده به بررسی روش‌شناسی فقه مشروطه از دیدگاه نائینی می‌پردازد و همچنین، آرای او را درباره قانون اساسی و نهادهای دولت مشروطه مورد واکاوی قرار می‌دهد. در همین راستا موضوعات روش‌شناسی فقه مشروطه؛

ولایت، عصمت و نظارت؛ سازمان دولت؛ صحت و مشروعیت مداخله مجلس و در نهایت دموکراسی انجمنی را مطرح و بررسی نموده است.

فصل هفتم با عنوان «فقه و نهادهای دولت مشروطه» به ارتباط میان فقه مشروطه با نهادهای مشروطه اختصاص یافته است. از نگاه نویسنده بر خلاف تصورات غالب و رایج، پیوند مذهب و سیاست روح حاکم بر مذاکرات مجلس شورای ملی در صدر مشروطه بوده است. به دنبال این مهم، نسبت میان شریعت و قانون مورد واکاوی قرار گرفته و موضوعاتی از قبیل رابطه میان قانون شرعی و عرفی، رابطه دین و مشروطه، فلسفه قانون مشروطه، شریعت و امر قضا و قانون انتخابات و حق رای زنان، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

در **فصل هشتم** با عنوان «تحول فقه سیاسی» موقعیت فقه سیاسی در دوران پسا مشروطه و دگرگونی‌ها و تحولات صورت گرفته در آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از نگاه

نویسنده رابطه دین و دولت در دوران پس از مشروطه و در زمان رضا شاه، دو دوره را به خود دیده است. در دوره اول که از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ ادامه دارد، سیاست مذهبی سلطنت و شخص شاه، سیاست مدارا با دین و تظاهر به دینداری است. در

این دوره و با توجه به این سیاست سلطنت، رهبران مذهبی (به جز افرادی مانند سید حسن مدرس) به وی و سلطنتش خوشبین بودند. به باور نویسنده این رهبران مذهبی با توجه به تحولات روی داده در منطقه در آن مقطع زمانی حاضر بودند تا در ازای دادن امتیازاتی به رضاخان از او امتیازاتی بگیرند. اما در دوره دوم، یعنی در فاصله سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ رضا شاه وارد تقابلی عملی با علما شد، تقابلی که مصادیق آن را می‌توان در اجرای قانون خدمت نظام اجباری و بطور ویژه سیاست کشف حجاب مشاهده کرد. در مقابل این اقدامات رضا شاه، علما موضعی ارشادی اتخاذ کردند و بیشتر تلاش آنها در این دوره حفظ و توسعه مراکز علوم دینی بود. در پایان این فصل نویسنده عنوان می‌کند که نوگرایی آمرانه رضا شاه رابطه دین و مذهب را در درون دوگانه لاینحل این یا آن قرار داد. در یک دید کلی مطالب مورد بحث در این فصل ذیل دو عنوان کلان مراجع ثلاث و عصر پسامشروطه و دین و دولت در دوره رضا شاه قرار دارد که معنون به دوره تردید، ترمیم و تغییر گفتمان شده است.



فصل نهم و پایانی این کتاب با عنوان «گذار به فقه حکومت اسلامی» با موضوع زمینه‌های تغییر گفتمان، ابتدا به این موضوع می‌پردازد که در دوره پهلوی ترکیب سه جریان فکری سیاسی ایدئولوژی رسمی دربار، مارکسیسم و جریان‌های مذهبی به پیدایش جریان‌ها و تحولات اجتماعی فرهنگی در ایران از یک طرف و نظریات فقهی سیاسی شیعه از سوی دیگر منتهی شدند (ص ۴۴۱). در ادامه تلاش دولت پهلوی برای قرار دادن ایران‌گرایی در مقابل اسلام‌گرایی اشاره شده و در نهایت دیدگاه خرقانی در این رابطه مبنی بر اینکه رابطه لازم و ملزومی اسلام‌گرایی و ایران‌گرایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. خرقانی با اشاره به دموکراسی اسلامی، بر تقابل میان دموکراسی و استبداد و مطرح بودن آزادی به عنوان روح حقیقی اسلام و دموکراسی تاکید کرده و این نظریه را (نظریه دموکراسی اسلامی) متکی به دو منبع عمده قرآن و صدر اسلام قلمداد می‌نماید. موضوعات این فصل عارتند از: زمینه‌های تغییر در گفتمان: ایدئولوژی دولت مطلقه، مارکسیسم، جریان‌های مذهبی (توحید، دولت و حکومت)، خرقانی و نقد مشروطه و دموکراسی اسلامی. در ذیل عنوان توحید، مسئله قرآن‌گرایی مطرح و سنگلجی به عنوان یکی از داعیه داران این مسئله طرح و دیدگاه‌های وی مبنی مورد بررسی قرار گرفته است.

در پایان نویسنده **جمع‌بندی** مختصر و در عین حال دقیقی از مباحث مطرح شده در کتاب را ارائه کرده، می‌نویسد: گفتمان‌های جدیدی که بر روی خرابه‌های فقه سیاسی مشروطه استوارند، هر چند میل به بازگشت و بازسازی آن را ندارند خود نیز هنوز ساخت گفتاری و سمت و سوی نهادی روشن در این دوره پیدا نکرده اند. آنها می‌روند تا در نسبت با فرهنگ مذهبی و مبانی شیعی آزمون جدیدی را تجربه کرده و شاکله جدید را بیابند.

در فرازهای پایانی این اثر، جلد دوم این کتاب به صورت مختصر معرفی شده است. بر اساس گزارش نویسنده، جلد دوم این پژوهش، این نظریه را برجسته کرده و دلایل و چگونگی تفوق تدریجی نظریه‌هایی مبتنی بر رهبری سیاسی فقیه یا همان گفتمان حکومت اسلامی / جمهوری اسلامی در ایران معاصر را دنبال خواهد کرد.

۲) نقد و بررسی

پس از معرفی اجمالی کتاب فقه و سیاست در ایران معاصر، به طور گذرا نگاهی به برخی از نقاط قوت و ضعف این اثر خواهیم داشت.

۲.۱. برخی از نقاط قوت اثر

اشاره به نقاط قوت و مثبت یک اثر پیش از پرداختن به نقاط ضعف و کاستی‌ها، لازمه و نشانه رعایت انصاف در نقد است. بر همین اساس پیش از اشاره به نقاط ضعف و کاستی‌های این اثر، به برخی از محسنات آن اشارتی می‌رود:

الف) نوین بودن موضوع تحقیق: موضوع مورد مطالعه این اثر، موضوعی جدید و مورد نیاز جامعه امروز است. بر همین اساس این اثر، اثری پژوهشی به شمار می‌رود و نه فقط یک کتاب. چه اینکه کتاب اعم از پژوهش و غیر پژوهش (گردآوری و ...) است، و این اثر، به دلیل فقدان منابع پیشینی و پشتیبان، در نوع خود یک اثر تحقیقی و پژوهشی به شمار می‌رود.



شماره سوم
پاییز و زمستان
۱۳۹۹

ب) ورود تحلیلی و نه تاریخی صرف: ورود و خروج نویسنده در موضوعی این‌چنینی، ورودی تحلیلی و در راستای تاریخ تحلیلی فقه است؛ روشی که کمتر در دیگر آثار مربوط و یا مرتبط با این حوزه شاهد آن هستیم. به طور کلی یکی از کاستی‌های مهم حوزه فقه شیعی، فقدان «تاریخ تحلیلی فقه» است و آثار مرتبط با فقه نویسنده این اثر - فارغ از صحت و سقم تحلیل‌های وی - صبغه تحلیلی دارد.

ج) مطالعه دین از پایگاه خود دین: از جمله نقاط قوت اثر فیرحی، در حوزه روش‌شناسی وی است. توضیح اینکه فیرحی با اینکه اندیشمندی حوزوی و سنتی است، اما به نظر می‌رسد تعلق خاطری عمیق به جریان روشنفکری - و به اصطلاح چپ - دارد و در دیدگاه‌های سیاسی و تحلیل‌های خود به شدت به آنها نزدیک می‌شود، اما در روند پژوهش‌های دینی خود تلاش می‌کند بر خلاف همفکران و هم‌عصران روشنفکر خویش که از پایگاه مدیریت به مطالعه و تفسیر دین پرداخته و خوانشی مدرن از آن ارائه می‌دهند، از درون خود دین و با تأویلی منبسط از دین، تلاش می‌کند دمکراسی خواهی را در درون آن بگنجانند. بر همین اساس است که وی با تأکید بر «دوگانگی مفهوم حق و حکم» تلاش می‌کند تا روایتی از فقه تشیع را بازخوانی کند که دامنه

حق را فراختر از حکم بشمرد و بدین ترتیب، فرصتی به بار نشاند که دمکراسی بتواند بر مسند حکومت قرار گیرد.

گفتنی است حتی همین نکته که نقطه قوت قلمداد گردید، با نگاهی بدبینانه می‌تواند نقصی بزرگ در روشن شناسی تحقیقات دینی به شمار آید! چه اینکه تفسیر دموکراتیک از دین از پایگاهی خارج از دین، آسیب چندانی به اصل دین وارد نمی‌سازد، اما تعبیه چنین خوانشی از دین از درون خودش، زمینه تحریف دین و معارف دینی را به دنبال دارد.

البته این نکته مبتنی بر این پیشفرض است که طبق نظر معظمی از اندیشمندان دینی - نسبتی میان دین و مدرنیته وجود ندارد.

۲.۲. برخی از اشکالات ساختاری و محتوایی

الف) نقد شکلی و روشی

۱. **حجم بالا و غیرضرور:** یکی از مهمترین اشکالات شکلی کتاب، حجم بالای آن است. مجموعه دو جلدی فقه و سیاست در ایران معاصر، حدود هزار صفحه متن است. این در حالی است که هدف مورد نظر نویسنده در قالب صفحات به مراتب کمتری - از آنچه اکنون مشاهده می‌شود - قابل تبیین و ارائه می‌باشد. توضیح اینکه: روشن است که مخاطب پژوهشی این چنینی متخصصان و پژوهشگران این حوزه هستند. با توجه به این نکته مهم (مخاطب متخصص) بخش معتناهی از مطالب، مثلاً مطالب مربوط و یا مرتبط با تعاریف و کلیات (مانند دو فصل آغازین بخش اول) غیرضرور و ملاً آور می‌نماید. حتی در صورت ادعای ضرورت نیز، می‌توان این مطالب را در حجمی بسیار کمتر از حجم کنونی و به صورت خلاصه ارائه نمود.

۲. **تجاوز مباحث از موضوع و عنوان کتاب:** امر دیگری که باعث ازدیاد حجم کتاب شده است، عدم تمرکز نویسنده بر موضوع و خصوصاً عنوان کتاب، و طرح و ارائه مباحث طولانی تاریخی است. به نظر می‌رسد در صورتی که نویسنده به تبیین دیدگاه‌های فقها در این زمینه تمرکز می‌کرد و در عین حال در مواردی که نیازمند طرح مباحث تاریخی بود، به طور مختصر و مفید به این امر می‌پرداخت، قطعاً حجم بالای کتاب کاستی می‌یافت.

گفتنی نبایست اعتراض به حجم بالای کتاب را اعتراضی بی‌مورد دانست، چه اینکه یکی از دلایل عدم تبیین نظریات از سویی و کاهش انگیزه خواننده برای مطالعه یک کتاب، حجم بالا و در مواردی سخن پراکنی‌های بی‌مورد نویسنده است.

۳. **نقل و قول‌های طولانی و غیر ضرور:** دیگر از کاستی‌های شکلی کتاب نقل و قول‌های فراوان و طولانی در کتاب است. این امر چند اثر منفی دارد: الف) بالا رفتن حجم کتاب و عوارض مربوط به این مهم که پیشتر اشاره شد؛ ب) عدم نیاز مخاطب اصلی (مخاطب متخصص) به این همه توضیح. به بیان دیگر، اگر مخاطب این کتاب مخاطب عادی باشد، حوصله خواندن این همه نقل و قول و حجم بالای کتاب را ندارد، و اگر مخاطب متخصص باشد، نیاز به این توضیحات اضافی و گاه بی‌مورد ندارد؛ ج) اثر منفی دیگر نقل و قول‌های طولانی این است که برخی افراد ناآشنا با مؤلف محترم، می‌توانند او را متهم به کتاب‌سازی نمایند.

۴. **تقلیل مدرنیته به دموکراسی و سنت به فقه سیاسی:** یکی از اشکالات روشی کتاب حاضر، تقسیم این حوزه به جدید و قدیم و ترسیم تقابل میان این هر دو و به دنبال آن تقلیل این تقابل به تقابل فقه سیاسی و دموکراسی است؛ به گونه‌ای که هرگونه آشتی میان این دو مفهوم، لاجرم نیاز به توافق سنت و مدرنیته به مفهوم کلان آن‌ها با یکدیگر است؛ از این رو، به نظر می‌رسد تقلیل مشکل مدرنیته به دموکراسی و تقلیل مشکل سنت به فقه سیاسی از نواقص روش‌شناختی کتاب حاضر باشد.

۵. **روش اثبات نسبت دین و سیاست:** دیگر اشکال روشی به فیرحی این است که وی برای اثبات نسبت دین و سیاست و امکان فقه سیاسی، به جای استدلال و استناد به منابع دینی و اثبات از طریق منابع، به شیوه و رویه فقها در درگیری آن‌ها با سیاست استناد کرده است. به بیان دیگر به جای استناد به منابع دینی، به تاریخ استناد نموده است. به نظر می‌رسد مسئله به این مهمی تنها از طریق وقایع تاریخی قابل اثبات نباشد؛ چه اینکه خصم ادعا خواهد کرد این دخالت فقها در سیاست ربطی به دین ندارد و مشی شخصی آن‌ها بوده است! چنانکه استناد به تشکیل حکومت توسط پیامبر اکرم در تاریخ صدر اسلام برای اثبات نسبت دین و سیاست، با این اشکال مواجه شده است که پیامبر نه از باب نبوت، که به خاطر شرایط موجود و خواست مردم تشکیل حکومت داده است، و در متن دین و جزو وظایف نبی مکر، تشکیل حکومت نبوده و نیست!



ب) نقد محتوایی

۱. نکته اصلی در آثار فیرحی، خاستگاه و نقطه عزمیت وی در تبیین و تحلیل‌های نامبرده است. حقیقت آن است که فیرحی عموماً بر اساس چارچوب‌های غربی به بازخوانی فقه و فلسفه می‌پردازد. تأکید و تأثر از نظریه رابطه میان دانش و قدرت و خوانش و تحلیل فوکوی از این امور، نشان صدقی بر این ادعا به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که این خوانش کتاب مستقلاً از وی را به خود اختصاص داده (قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام)، و در دیگر آثار وی از قبیل «دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی»، «تاریخ تحول دولت در اسلام»، «دین و دولت در عصر مدرن نیز این مهم قابل ملاحظه است؛ خوانشی متأثر از قدرت و دانش که مبتنی بر تفکر تبارشناسی در نزد فوکویاما است. فقه و سیاست در ایران معاصر و تحلیلهای ارائه شده در آن نیز از گزند این خوانش در امان نمانده است.

۲. نویسنده با دغدغه و پیش‌فرض مناسبت و تعامل فقه و دموکراسی به سراغ تبیین فقه سیاسی رفته است و در صدد است تا اثبات نماید فقه سیاسی موضعی منفی نسبت به دموکراسی یا حتی چارچوب مدرن سیاست ندارد، که هیچ، اتفاقاً با آن همساز و همراه است! به بیان دیگر او با پذیرش صحت و حجیت دموکراسی، تلاش می‌کند فقه سیاسی را فقهی متعامل و ناظر به دموکراسی تحلیل نماید. این مهم از همان ابتدا در پیش‌فرض‌های مؤلف پیداست. ملاحظات چندگانه وی در باب نظام سیاسی (تأثیر عمیق حکومت بد یا خوب در کیفیت زندگی مردم، عدم تعین شکل و نهادهای حکومتی در ساختاری خاص و قابلیت تغییر و تحول اشکال و نهادهای حکومت متناسب با زمان و مکان و شرایط و در نهایت توان تشخیص حکومت خوب یا بد توسط انسان‌ها) به خوبی نشان می‌دهد که فیرحی تلاش می‌کند تا با مبسوط جلوه دادن بسترها و الزامات یا به عبارتی دیگر، «زمان، مکان و شرایط»، آن‌ها را در موقعیت بالادستی قرار دهد و این نکته به این معنی است که عوامل ذکر شده می‌توانند گفتمان حاکم بر فقه سیاسی را به سمت‌وسوی خاصی رهنمون سازند؛ آن هم در راستای بازسازی زندگی بهتر برای مردمان، آن هم در جهتی همسو و همساز با آرمان دموکراسی!

۳. پیرو نکته پیشین این نکته نیز قابل ذکر است که چنانکه گذشت فیرحی بر خلاف طیفی از روشنفکران هم‌عصرش که تلاش می‌کنند تا از مقوله مدرنیته به دین نظر افکنند و دین را

خوانشی مدرن کنند، از منظر روش‌شناسی در درون دین ایستاده و تلاش می‌کند تا با تأویلی منبسط از دین، دموکراسی‌خواهی را در درون آن بگنجانند. این چنین است که وی با تأکید بر «دوگانگی مفهوم حق و حکم» تلاش می‌کند تا روایتی از فقه تشیع را بازخوانی کند که دامنه حق را فراختر از حکم بشمرد و بدین ترتیب، فرصتی به بار نشانند که دموکراسی بتواند بر مسند حکومت قرار گیرد.

تأکید بر دوگانگی مفهوم حق و تکلیف و فراختر نشان دادن دامنه حق، حداقل با ظاهر متون و منابع فقهی در تضاد است. علاوه اینکه نظریه مرسوم و مشهور در این وادی، سخن از تساوی حق و تکلیف و در گامی فراتر یگانگی حق و تکلیف است؛ به این بیان که هر مسئله که حق انگاشته می‌شود، رویه دیگر آن تکلیفی را به دنبال دارد و در مقابل، آنچه تکلیف قلمداد می‌گردد، حظی از حق را نیز برای مکلف در نظر گرفته است.

۴. وی آیات الاحکام سیاسی قرآن را بسیار محدود می‌داند و معتقد است که همان موارد

اندک نیز در کمتر مواردی مستقیم و مستقلاً به حکم می‌رسند! این در حالی است که مروری گذرا بر متون فقهی و مشاهده استنادات فراوان و خارج از شماره فقها به آیات قرآن در جای جای فقه عموماً و تمسک به آیات متعدد در حوز امور سیاسی و اجتماعی خصوصاً، این ادعای نویسنده را مخدوش مینماید. به طور نمونه مروری اجمالی بر جواهر الکلام نشان صدقی است برای این ادعا.

۴. فیرحی با فراختر کردن حوزه حق از سویی، و ضیق کردن حوزه حکم در بستر قرآن و سنت از سوی دیگر، زمینه طرح ادعای فقدان حکم در بیشتر موارد و مسائل را آماده و به دنبال آن، اصل را بر برائت نهاده و با تعبیر «مدرک شرعی بر نبود حکم» به سوی نظریه حاکمیت علی الاطلاق عقل و جایگزینی آن به جای حکم مستفاد از قرآن و سنت پیش رفته، و در کنار آن امور فقهی را بر عهده عرف می‌نهد.

در نگاهی بدبینانه به این روند می‌توان ادعا کرد که تمام تلاش وی باز کردن راهی برای خوانشی حداقلی از دین است که بتواند به دموکراسی بینجامد، می‌باشد. به بیان دیگر، فقهی که



احکام سیاسی محدودی دارد، فرصت را برای تعبیر مدرن از سیاست باز می‌کند و از تقابل و رویارویی سنت و تجدد در عرصه سیاسی خودداری می‌نماید.

۵. تقلیل فقه سیاسی به فقهی که بتواند خود را با خواسته‌های دموکراسی منطبق کند، از فقه سیاسی چه باقی می‌گذارد؟ آیا این شکل از فقه سیاسی خود در راستای هرچه بیشتر عرفی شدن دین و افتادن آن در دامن مدرنیته حرکت نمی‌کند؟

منابع

صدری، ریحانه؛ درباره کتاب فقه و سیاست در ایران معاصر، کتاب ماه دین، شماره ۱۹۵، ص ۵۶-۵۷ دی ۱۳۹۲.
فیرحی، داود و عبدالله نصری؛ گزارش نشست نقد کتاب فقه و سیاست در ایران معاصر، کتاب ماه دین، شماره ۱۸۲، ص ۱۰۰-۱۰۲، آذر ۱۳۹۱.

فیرحی، داود؛ فقه و سیاست در ایران معاصر (فقه سیاسی و فقه مشروطه)؛ تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.

نعیمی، محسن؛ خوانش اصلاح‌طلبانه از فقه سیاسی،

www.borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=4760